

جستاری در زندگی و آثار قاضی نورالله شوشتری

محمد حسین کاظمی^۱

هادی استهری^۲

چکیده

قاضی نورالله شوشتری فقیه امامی، محدث، متکلم، عالم به فقه مذاهب اربعه در سال ۹۵۶ق در شوشتر متولد شد و پس از کسب علم و معرفت در آن دیار برای تکمیل دانش خود ابتدا به مشهد و سپس به هند مهاجرت نمود و با روشن شدن فضل و کمالاتش به اصرار اکبرشاه گورکانی بر مسند قضاوت نشست و سرانجام پس از سال‌ها مجاهدت در اثر سعایت نزدیکان جهانگیرشاه فرزند اکبرشاه در سال ۱۰۱۹ق به شهادت رسید. وی نویسنده‌ای توانا، پرکار و شاعری خوش قریحه بود که هرچه در توان داشت در راه گسترش مذهب تشیع به کار برد. در یک نگاه اجمالی به آثار مهم قاضی نورالله می‌توان نتیجه گرفت که او تلاش زیادی در اثبات حقانیت مذهب تشیع، تبلیغ آن و همچنین رد اشکالات مخالفان داشت. هر چند قاضی نورالله همواره مذهب خود را در لوای تقیه از مخالفان مخفی می‌نمود لکن سرانجام حقیقت مذهبش هویدا گشت و به دستاویزی برای شهادتش بدل شد.

^۱. دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات تاریخ تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب.

kmohamadhosein@ymail.com

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه تربیت مدرس h.estahri@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۱۲

کلید واژگان: قاضی نورالله شوشتری، مجالس المومنین، احقاق الحق و ازهاق الباطل، صوارم المهرقه، اسئله یوسفیه.

مقدمه

با نگاهی اجمالی به تاریخ تشیع درمی‌یابیم که حراست و پاسداری از مکتب اهل بیت (ع) و همچنین ترویج و گسترش آن جز با تلاش‌های طاقت فرسا و تحمل سختی‌های جانکاه میسر نبوده است. شیعیان که خود را محبان و پیروان اهل بیت (ع) می‌دانند در این راه از بذل جان و مال و آبروی خود مضایقه نداشته‌اند. پرچمدار این مسولیت خطیر که همانا حفظ مذهب از طوفان حوادث، و گاه مایه‌ی امیدواری و گاه مایه‌ی عبرت است در دوران غیبت کبری بر عهده‌ی علمای شیعه بوده و هست. تاریخ شاهد علمایی از شیعه بوده که با وجود تنگناهای فراوان در راه اثبات و ترویج تشیع گام‌های بلندی را برداشته‌اند و منشأ خدمات فراوانی شدند. یکی از این عالمان بزرگوار قاضی نورالله شوشتری است که با مهاجرت به هند توانست مایه تثبیت و تقویت تشیع در این منطقه شود و کتب مهمی نیز از خود به یادگار گذاشت که هنوز هم مورد توجه علما و پژوهش‌گران است. این نوشتار با روش توصیفی و با بهره‌مندی از منابع کتابخانه‌ای تلاش می‌کند که ضمن معرفی قاضی نورالله به معرفی برخی از آثار

او که نمایانگر بخشی از دغدغه‌های نویسنده آن است، پردازد. و همچنین سعی می‌نماید تا قالب و کلیاتی از این آثار را فرا روی خوانندگان قرار دهد.

نام و نسب قاضی نورالله

سید شهید ضیاءالدین قاضی نور الله، فرزند شریف الدین، از نوادگان نجم الدین ابی علی محمود بود، که او از طبرستان به شوشتر مهاجرت کرد. وی از اعقاب ابی الحسن علی مرعشی است که نسب تمام سادات مرعشی^۱ در جهان به او منتهی می‌شود. نسب ایشان از طریق ابی‌عبدالله الحسین الأصغر به امام علی -

^۱ - درباره وجه تسمیه لقب مرعشی برای این خاندان دو احتمال وجود دارد اول به خاطر نسبت به «مرعش» شهری است بین شام و ترکیه فعلی (حموی، ۱۹۹۵: ۵/۱۰۷) و یا به خاطر نسبت به سیدعلی [ابوالحسن علی المرعشی ادیب، شاعر، فقیه، محدث و زاهد ساکن در شهر مرعش بود و همان‌جا از دنیا رفت و مدفون شد. او جد تمامی سادات مرعشی در جهان است. (شوشتری، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۰۷)] ملقب به «المرعش» نواده امام زین العابدین(ع) می‌باشد (شوشتری، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۰۷) سادات این خاندان والا مقام در ایران چهار شاخه اند:

الف - سادات مرعشی مازندران: مرکز و اقامتگاه اصلی سادات مرعشی مازندران بوده. (شوشتری، ۱۳۷۵ق: ۲/۳۸۰) و سید قوام الدین در سال ۷۶۰ق آمل را فتح کرد و حکومت مرعشیان را تأسیس نمود. (رک مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۶۶ به بعد)

ب- سادات مرعشی شوشتر: اصل این سادات از مازندران به شوشتر مهاجرت کرده‌اند و در ترویج تشیع در این منطقه تلاش‌های فراوانی نموده‌اند.

ج- سادات مرعشی اصفهان: اصل این شاخه از مرعشیان نیز از مازندران به اصفهان مهاجرت نمودند.

د- سادات مرعشی قزوین: علی رغم وجود سختی‌های فراوان همواره تقیه نموده‌اند و به مذهب ائمه اثنی عشری پایبند بوده‌اند. (شوشتری، ۱۳۷۵ق: ۱/۱۴۸)

زین‌العابدین و سیدالساجدین سلام الله علیه می‌رسد. (شوشتری، ۱۴۰۴ق: ۸۴-
۱/۸۳) قاضی نورالله در سال ۹۵۶ق در شهر شوشتر دیده به جهان گشود. (امین،
۱۴۰۶ق: ۱۰/۲۲۸) و همان‌جا رشد و نمو یافت و از محضر پدرش سید شریف
الدین و دیگر اساتید آن دیار کسب علم و دانش نمود و شروع به خواندن کتب
اربعه و کتب فقه و اصول و کلام کرد. در سال ۹۷۹ق برای زیارت و ادامه
تحصیلات و کسب معنویت متوجه مشهد مقدس شد و در ابتدای ماه رمضان
همان سال در مشهد سکونت گزید. سپس در مجلس درس مولی‌الواحد
شوشتری و دیگران حاضر شد. (حسینی شوشتری، ۱۳۵۲: ۲۵) و فقه، اصول،
حدیث، تفسیر و علوم دیگر را نزد او آموخت. سپس در اثر بروز مشکلات و
گرفتاری‌ها (همان) و همچنین برای ترویج مذهب شیعه راهی کشور هند شد
چون می‌دانست در این کشور کسی پرچمدار تبلیغ مکتب اهل بیت (ع) نیست.
قاضی در ابتدای شوال سال ۹۹۳ق وارد شهر لاهور شد. (شوشتری، ۱۴۰۴ق:
۱/۱۵۸) شاید به همین علت برخی او را نخستین عالم بزرگی می‌دانند که در هند
اظهار تشیع نمود. (افندی، ۱۴۰۱ق: ۲۶۶-۵/۲۶۵) ایشان پس از اندک زمانی در

بین علما به شهرت رسید. (سبحان، ۱۴۱۸ق: ۳۶۷-۳۶۶/۱۱). هنگامی که اکبرشاه گورکانی (۹۴۹-۱۰۱۲ق)^۱ به علم و کمالات او پی برد او را در سلک مقربان خود درآورد و عنایت و التفات بسیاری به وی نمود و از او خواست تا مناصب مهمی چون صدارت و قضاوت را بپذیرد. (حسینی شوشتری، ۱۳۵۲: ۲۵) قاضی نورالله هم به شرط آن که بر مبنای اجتهاد خود عمل نماید، قضاوت را قبول کرد. ولی پذیرفت که احکامش خارج از مذاهب اربعه نباشد. گویا قاضی نورالله در این زمان طوری رفتار می نمود که همه گمان داشتند بر مذهب شافعی است. (ر.ک امین، ۱۴۰۶ق: ۱۰/۲۲۹) قاضی نورالله به این ترتیب بر منصب قضا تکیه زد و پیوسته بر مذهب امامیه حکم صادر می کرد و آن را بر یکی از مذاهب اربعه تطبیق می نمود. اوضاع بر همین منوال بود تا اکبرشاه درگذشت و فرزندش نورالدین سلیم جهانگیر شاه (۹۷۶-۱۰۳۴ق)^۲ بر تخت نشست. در این دوره، عده ای از درباریان که موقعیت قاضی نورالله حسادتشان را برانگیخته بود شروع

^۱ - سومین پادشاه سلسه گورکانی هند که در سال ۹۶۲ق برتخت نشست.

^۲ - چهارمین پادشاه سلسه گورکانی هند که در سال ۱۰۱۲ق به حکومت رسید. وی از مقتدرترین پادشاهان تاریخ هندوستان است.

به سعایت و بدگویی از قاضی نورالله نمودند^۱ که او جز بر مذهب جعفری حکم صادر نمی‌کند ولی آن را بر یکی از مذاهب اربعه تطبیق کرده و بدین صورت منتقدان را قانع می‌سازد. جهانگیر شاه گفتار آنان را قبول نکرد و به آنان گفت: این دلیل بر تشیع قاضی نورالله نیست و علاوه بر آن با پدر من شرط کرده که براساس اجتهاد خود حکم صادر کند و از مذاهب اربعه خارج نشود. درباریان به تلاش خود ادامه دادند و با طرح نقشه، شخصی را برای شاگردی نزد قاضی نورالله فرستادند و او نزد قاضی نورالله اظهار تشیع نمود و مدت زیادی با قاضی نورالله مصاحبت و همنشینی نمود تا اعتمادش را به خود جلب کرد و توانست نسخه‌ای از کتاب «مجالس المومنین» را برای استنساخ بگیرد. همدستانش نسخه

^۱- البته این اولین باری نبود که قاضی نورالله نزد شاه سعایت می‌شد. از زمان اکبر شاه که جلسات درس قاضی نورالله رونق یافته بود و او فقه مذاهب پنج‌گانه را تدریس می‌کرد و در ضمن تدریس‌ها فقه جعفری را تقویت می‌کرد و این امر موجبات تحریک مخالفان را که درصدد کنار زدن قاضی نورالله از این مقام و منزلت بودند فراهم آورد. قاضی نورالله یک روز بعد از نام امام علی (ع) کلمه (علیه الصلاه و السلام) را به کار برد و مخالفان قاضی فرصت را غنیمت شمرده انکارش کردند او را اهل بدعت خواندند و فتوا به اباحه خون قاضی نورالله دادند و تصمیم به قتل او گرفتند و نامه‌ای برای اکبر شاه نوشتند. فقط یکی از علما با ایشان موافقت نمود و شعری را برای اکبر شاه فرستاد که نه تنها باعث تبرئه قاضی نورالله شد بلکه سبب شد محبت قاضی در دل سلطان بیشتر شود (شوشتری، ۱۴۰۴ق: ۱۵۹-۱۵۸).

را نزد جهانگیر شاه بردند و شاه دستور داد تا قاضی نورالله را تعداد معینی تازیانه بزنند. آنان به سرعت به قاضی دست یافتند و آنقدر او را با تازیانه زدند تا در ۶۳ سالگی و در شهر آگره (اکبرآباد) در ۲۶ ربیع الآخر سال ۱۰۱۹ ق به شهادت رسید. (امین، ۱۴۰۶ ق: ۱۰/۲۲۹) در باب کیفیت شهادت قاضی نقل شده است: نواصب او را در راه گرفتند و لباس از تنش درآوردند و با چوب‌های شاخه دار [ترکه‌های ضخیم] زدند تا این‌که اعضای [گوشت‌های] بدنش از هم جدا شد و به شهادت رسید و برای همین به ایشان لقب «شهید ثالث» داده‌اند. (خوانساری، بی تا:

(۸/۱۶۱)

مدفن قاضی نورالله

مرقد قاضی نورالله شوشتری در آگره (اکبرآباد) هند، مورد احترام مسلمانان و محل زیارت شیعیان و اهل سنت می‌باشد و زائرین نذوراتی را به آنجا تقدیم می‌کنند. این مقبره حتی برای غیر مسلمانان من جمله هندوها نیز مورد احترام است.^۱

^۱ - در سال‌های اخیر به همت عده‌ای از مومنین بازسازی شده است.

مشایخ قاضی نورالله

قاضی نورالله در طی عمر پربرکت خویش از محضر اساتید گرانقدری در شوشتر و مشهد مقدس کسب علم و معرفت نمود.

- علامه سید شریف الدین: پدر قاضی نورالله، که نزد وی علوم آلی، فقه، حدیث، تفسیر، کلام، ریاضیات و... را آموخت. سید شریف الدین از علمای بزرگ بوده و قاضی نورالله در بعضی از آثارش مطالبی را از پدرش نقل می‌کند. (افندی، ۱۴۰۱ق: ۵/۲۶۶)

- مولی عبدالواحد بن علی شوشتری: که ساکن مشهد مقدس بود و قاضی نورالله پس از هجرت به مشهد مقدس نزد او آمد و بیشترین تلمذ را نزد این استاد داشت. فقه، اصول فقه، کلام، حدیث، تفسیر و ... را نزد ایشان فراگرفت.

- مولی محمد ادیب قاری شوشتری: که علوم ادبی و تجوید قرآن را نزد وی آموخت.

- مولی عبدالرشید شوشتری: فرزند خواجه نورالدین طیب صاحب کتاب «کتاب مجالس الامامیه فی الاعتقادات المتخذة من الكتاب و السنه» در این که کدام یک از این دو، استاد دیگری بوده اختلاف عقیده وجود دارد و بنابر نظر آیت‌الله

مرعشی ممکن است هر دو در علومی نزد دیگری تتلمذ کرده باشند. (شوشتری،

۱۴۰۴ق: ۱/۸۸)

شاگردان قاضی نورالله

در مدت زمان حیات قاضی نورالله عده‌ای توانستند از شمع وجودش بهره‌مند شوند و از دریای علمش جرعه نوشی کنند.

- **سید شریف:** فرزند قاضی نورالله که از فضیلتی زمان خود بود و از پدرش، مولی

عبدالله شوشتری و شیخ بهایی بهره‌های فراوان برد. وی حاشیه‌ای بر تفسیر بیضاوی نوشته و در سال ۱۰۲۰ ق درگذشت.

- **سید علاءالملک:** فرزند قاضی نورالله که از محضر پدرش علم و کمال فرا

گرفت و مدتی نیز از علمای شیراز کسب علم نمود. سپس به هندوستان

بازگشت و به تدریس مشغول شد و شاه جهان فرزند جهانگیر شاه او را به

معلمی فرزندش محمد شجاع منصوب کرد. بدین دلیل سید علاءالملک همراه

آنان عازم بنگال شد. وی دارای تألیفات ارزشمندی بدین قرار است: مهذب در

علم منطق، انوار الهدی در الهیات، صراط و سیط در اثبات واجب تعالی (حسینی

شوشتری، ۱۳۵۲: ۳-۴) و از دیگر تألیفات ایشان کتاب فردوس در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن می‌باشد.

- علامه سید محمد یوسف فرزند قاضی نورالله.
- علامه شیخ محمد هروی خراسانی.
- مولی محمدعلی کشمیری: وی ساکن مشهد بوده قاضی به او اجازه داده و در آن تصریح کرده که او از شاگردانش است.

- سید جمال‌الدین عبدالله مشهدی: ایشان نیز از قاضی اجازه داشته است. (شوشتری، ۱۴۰۴ق: ۸۹-۸۸/۱)

آثار قاضی نورالله

آیت الله مرعشی در مقدمه کتاب *إحقاق الحق* فهرست یک صد و چهل کتاب از آثار قاضی نورالله را ذکر کرده است که در زمینه‌های مختلف فقه، اصول، کلام، تفسیر، تاریخ، نجوم و ... می‌باشد. مهمترین این آثار عبارتند از: *إحقاق الحق* و *ازحاق الباطل، الصوارم المهرقه فی الرد علی الصواعق المحرقة، مصائب النواصب، مجالس المؤمنین (فارسی)، دیوان القصائد، دیوان الشعر و اسئله یوسفیه.*

(شوشتری، ۱۴۰۴: ۹۷-۹۱/۱)

ادبیات و شعر

قاضی نورالله شاعری خوش قریحه و نیکو سخن بود و به فنون شعر آگاهی داشت. از وی اشعاری به زبان فارسی و عربی برجای مانده که در آنها به نام «نوری» تخلص می‌کرد. البته قاضی نورالله از شعر هم برای نشر معارف اهل بیت (ع) و محاجه با مخالفین بهره می‌برد. چنان‌که در شعری به مسأله حسن و قبح عقلی اشاره می‌کند و به رد فضل بن روزبهان می‌پردازد.

مسأله‌ای که در برخی از اشعار قاضی نورالله خودنمایی می‌کند و توجه خواننده را به خود جلب می‌کند نوعی گرایش به عرفان و تصوف در مضامین این اشعار است. (شوشتری، ۱۴۰۴ق: ۱/۱۰۲)

شاید این سخن میرزا عبدالله افندی نیز اشاره به همین مطلب دارد: «قاضی نورالله در روزگار شیخ بهایی زندگی می‌کرده و مانند او تمایل به تصوف داشته و به منزلت صوفیان اهمیت می‌داده.» (افندی، ۱۴۰۱ق: ۲۶۶-۵/۲۶۵) البته صرف استفاده از مضامین صوفیانه در اشعار و توجه همراه با احترام به تصوف نمی‌تواند دلیلی بر گرایش به اعمال و اعتقادات متصوفه باشد.

معرفی برخی آثار قاضی نور الله

قاضی نورالله را می‌توان جزء پرکارترین علمای تاریخ تشیع در زمینه تألیف کتب و رسایل به حساب آورد که با توجه به شرایطی که در آن به سر می‌برده، نه تنها امیدی به نشر آن کتب نداشته بلکه مجبور بود همواره از بیم مخالفین این کتب را مخفیانه به رشته تحریر درآورد و سپس در اختیار افراد امین قرار دهد. این امر خود گواهی بر همت والا و تلاش همیشگی او دارد. وی با وجود کثرت تألیفات در زمینه‌های مختلف از محتوا غافل نبوده سعی جدی در ارائه مطالب مستدل و استنادات محکم دارد. از میان انبوه تألیفات قاضی نورالله، کتب کلامی و آثاری که در تأیید مذهب تشیع و رد مخالفین نگاشته از اهمیت و شهرت خاصی برخوردار شده‌اند که احقاق الحق، الصوارم المهرقه، مصائب النواصب، مجالس المومنین و ... از این جمله‌اند.

مجالس المومنین

این کتاب یکی از مهمترین آثار قاضی نورالله و شاید معروف‌ترین آن‌هاست که به زبان فارسی نگاشته شده است. انگیزه اصلی قاضی نورالله از تألیف این کتاب پاسخگویی به شبهات مخالفین است که مذهب تشیع را ساخته و پرداخته

صفویان می‌انگاشتند^۱ و برای همین قاضی نورالله، مجالس المومنین را در دوازده مجلس به رشته تحریر درآورد. ایشان در بخش خاتمه کتاب می‌نویسد: «غرض از تألیف این مجالس اطلاع بر احوال اکابر قدامت و متأخرین فرقه ناجیه و دفع وهم تجدد و عدم تقدم مذهب ایشانست و این مقصود از مجموع مجالس دوازده گانه حاصل می‌شود.» (شوشتری، ۱۳۷۵ق: ۲/۷۰۰) وی در این کتاب ابتدا به تعریف شیعه می‌پردازد و می‌نویسد: «اما شیعه کسی است که خلیفه بحق بعد از پیغمبر(ص) امیرالمومنین را داند و سنی کسی است ابوبکر را داند و امامیه اثنی عشریه از شیعه ایده‌م الله تعالی جمع‌اند که قائل به دوازده امامند.» (شوشتری، ۱۳۷۵ق: ۱/۱۰)

قاضی نورالله بعد از فراغت از تعریف و جغرافیای شیعی به شرح حال مشاهیر شیعیان از صحابه، تابعین، راویان، مجتهدین، حکما، متکلمان، امرا، سلاطین، شعرا و عرفا (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۹/۳۷۰) از زمان گذشته تا زمان معاصر خود می‌پردازد. وی در این کتاب نظر به تمامی شیعیان دارد و بنابر تعریفی که از

^۱. البته نقش صفویه در تثبیت و گسترش تشیع در ایران آن روز و حتی مناطق دیگر بر کسی پوشیده نیست. اما عقیده‌ی ایجاد تشیع توسط صفویان مسأله دیگری است که مخالفین برای طعن به شیعیان مطرح نموده‌اند.

تشیع در این کتاب ارائه داده و ملاکی که برای شیعه بودن بیان داشته و هدفش از تألیف این کتاب، که اثبات تشیع از صدر اسلام است می‌گوید: «ما در مواضع این کتاب ذکر مطلق امامیه را منظور داشته‌ایم و مقصود بذکر امامیه اثنی عشریه نگذاشته‌ایم.» (شوشتری، ۱۳۷۵ق: ۲/۱۳۷) وی در "مجلس ششم" احوال شماری از صوفیه را می‌آورد که تشخیص مذهب این افراد مشکل است و در "مجلس هفتم" شخصیتی چون غزالی که از مشاهیر اهل سنت است، را در زمره شیعیان می‌داند و می‌نویسد: «مجموعه عقیده او چنانچه تفصیل خواهد یافت این-ست که در مبادی حال بواسطه مصاحبت روسای اهل ضلال از نور ایمان خالی بوده و آخر مومن موالی بلکه شیعه‌اعالی گردیده.» (همان: ۱۹۲) و برای اثبات مدعای خود دلایلی را ذکر می‌کند. (همان: ۲۰۱-۱۹۲) در ذیل "مجلس هشتم" که در ذکر ملوک و سلاطین است شرح حال کسانی را می‌آورد که در عداوت با شیعیان شهرت دارند. البته خود قاضی نورالله در شرح حال منصور دوانیقی به این مسأله چنین اعتراف می‌کند: «صواب آن بود که نظر به آن عمل عقوبت مآل [سرکوب و کشتار شیعیان] که بی‌شبهه طریق عفو و شفاعت حضرت پیغمبر و آل را بر او مسدود ساخته ذکر او را در این کتاب نیاوریم و او را و امثال او را به اهل سنت ارزانی داریم اما چون مبنای کتاب بر رعایت جانب اعتقاد بود مع‌هذا

منصور مذکور در مقامی که او را خوف زوال ملک نبود اظهار تشیع قولا و فعلا می نمود.» (همان: ۲۶۶) و به نوعی سعی بر دفع شبه کسانی دارد که ممکن است در اثر مطالعه مطالب این کتاب وی را به شیعه تراشی متهم کنند. در واقع این کتاب شرح حال بزرگانی از مسلمانان است که قاضی نورالله بنابر تعریفی که از تشیع ارائه می کند اعتقاد به امامیه [شیعه] بودن آنان دارد. (خوانساری، بی تا: ۸/۱۶۰) قاضی نورالله همچنان که در شرح حال منصور دوانیقی توضیح می دهد، در برخی اوقات افرادی را در زمره شیعیان می آورد که ممکن است فقط بخشی از زندگی شان شیعه باشند و این مطلب با ساختار و هدف کتاب منافات ندارد بلکه بیان گر دقت نظر مولف می باشد. البته میرزا عبدالله افندی معتقد است که قاضی نورالله در معرفی مشاهیر شیعه افراط و تفریط نموده که این مسأله یکی از انگیزه های وی در تألیف کتاب «ریاض العلماء و حیاض الفضلا» بوده است. (افندی، ۱۴۰۱ق: ۵/۲۶۹) آغاز تألیف کتاب مجالس المومنین بنابر قول میرزا عبدالله افندی ابتدای رجب ۹۹۸ق در شهر لاهور و انتهای آن پنج شنبه ۲۶ ذی قعدة سال ۱۰۱۰ق می باشد. افندی خاطر نشان می کند دست خط قاضی نورالله را در آخر یکی از نسخ مجالس المومنین دیده است. (همان: ۲۷۰-۲۶۹)

احقاق الحق و ازهاق الباطل

این کتاب به حق از برجسته‌ترین آثار قاضی نورالله است و در حقیقت ردیه‌ای است بر کتاب «ابطال نهج الباطل و اهمال کشف العاطل» نوشته فضل بن روزبهان (م ۹۲۷ق)، که وی کتاب خود را در رد کتاب «نهج الحق و کشف الصدق» که علامه حلی (م ۷۲۶ق) آن را به درخواست سلطان محمد خدابنده، بعد از آن‌که به مذهب تشیع درآمد به رشته تحریر درآورد، نگاشته شد. (حلی، ۱۹۸۲: ص ۳۸) بنای علامه حلی در این کتاب معرفی تشیع و بیان نظریات شیعیان به صورت اختصار است که بعد از این مهم به بررسی و نقد عقاید مخالفین می‌پردازد. لذا علامه حلی با یک مقدمه هدف و انگیزه خود از تألیف کتاب را می‌گوید. سپس مطالب خود را در قالب هشت مسئله ادراک، نظر، صفات خداوند، نبوت، امامت، معاد، اصول فقه و فقه بیان می‌کند.

فضل بن روزبهان کتاب خود را در بعد از خروج از اصفهان و اقامت در کاشان در مدت دو ماه نگاشته است که آغاز آن در ابتدای ربیع الثانی سال ۹۰۹ق و پایان آن در سوم جمادی الثانی همان سال می‌باشد. فضل بن روزبهان در این کتاب

تمام مطالب «نهج الحق و کشف الصدق» را به غیر از خطبه آن نقل کرده و سپس به رد ادله علامه حلی می‌پردازد. (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱/۲۹۱)

قاضی نورالله در «حقائق الحق» از روش مناظره بهره می‌برد. وی در ابتدای کتاب بعد از خطبه خود، خطبه فضل بن روزبهان را به طور کامل نقد می‌کند. سپس قاضی نورالله در ادامه، کتاب «نهج الحق» را مبنای اصلی قرار می‌دهد و مطالب آن را مورد به مورد ذیل عنوان «قال المصنف رفع الله درجته» بیان می‌کند. سپس ردیه‌های فضل بن روزبهان را تحت عنوان «قال الناصب خفضه الله» ذکر می‌کند و در ادامه نظرات تفصیلی خود را با عنوان «اقول» بیان می‌دارد که مبتنی بر استدلال منطقی و تحلیل وقایع تاریخی است و در بیان این استدلال‌ها استفاده فراوانی از منابع اهل سنت دارد. قاضی نورالله در تألیف این کتاب آن‌چنان موفق بوده است که بزرگانی چون وحید بهبهانی، میرزای قمی، علامه مجلسی و... لب به تعریف و تمجید از وی گشوده‌اند. (شوشتری، ۱۴۰۴ق: ۳۴-۳۳/۱)

ویژگی‌های کتاب

- این کتاب ادله و مدارک و استدلال‌های عقلی که هر یک از طرفین برای صدق مدعای خود آورده‌اند را نقل می‌کند و سپس به نقد آن می‌پردازد.

- مطالب با عبارت‌های دلنشین و الفاظ فصیح بیان شده که مطابق با مقتضای حال و نوآوری‌های نیکو می‌باشد. به طوری که خواننده خسته و دل‌زده نمی‌شود.
- از آیات قرآن، احادیث و ادعیه مأثوره استفاده فراوانی شده است.
- استفاده از اشعار و امثال و شواهد عرفی موجب جذابیت کتاب گردیده است.
- خلوص نیت مصنف در تصنیف کتاب و نقد و دفع شبهات آنان نمایان است. و در یکی از نامه‌هایی که برای میر یوسف علی استرآبادی فرستاده می‌نویسد: «فقیر نام خود را در تصانیف ننوشته تا قریه‌الی الله باشد، ایضاً هرگز به کسی از مخالفان اظهار نکرده که آن تصنیف از فقیر است.» (حسینی جفری، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

کتاب *احقاق الحق* در مدت زمان کوتاهی نوشته شد. خود قاضی نورالله در این باره می‌گوید: «نظم این مرواریدهای زینت بخش در هفت ماه بدون شب به انجام رسید و خستگی زیاد و ضعف قوا و فرسودگی بدن مانع از آن شد که این کار زودتر تمام شود.» (شوشتری، ۱۴۰۴ق: ۱/۳۲) و این کتاب در آخر ربیع الاول سال ۱۰۱۴ق به اتمام رسید. (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱/۲۹۰)

متن این کتاب به همراه تحقیقات مفصل درباره‌ی مستدرکات آیات، روایات و مناقب و فضائل معصومین و به همراه تعلیقات آیت‌الله مرعشی نجفی به همت ایشان در ۳۶ جلد به چاپ رسیده است.

استله یوسفیه

این کتاب در اصل مکاتبات میر یوسف علی استرآبادی و قاضی نورالله شوشتری است در باب مسأله علم پیامبر(ص) که توسط فردی به نام «عبدالرحیم الحسینی الجفری البغدادی» جمع آوری شده است. او کتاب را این-گونه معرفی می‌کند «آن‌که این مناظره‌ای است که میان امیر یوسف علی الحسینی الاسترآبادی و قاضی نورالله الحسینی الشوشتری در باب اطلاع حضرت پیغمبر بر ضمائر جمیع مردمان در جمیع احوال واقع شده.» (حسینی جفری، ۱۳۸۸: ۴۷)

این کتاب در بردارنده یک مناظره‌ی علمی و بسیار دقیق بین دو تن از علمای شیعه ایرانی می‌باشد که در طول سال‌های ۹۸۰ تا ۱۰۲۰ هـ ق در هند و در شهر آگره^۱ (اکبرآباد) و اطراف آن می‌زیسته‌اند و امکان نامه نگاری با هم را داشته‌اند.

^۱. سومین شهر بزرگ در ایالت اتارپراش هندوستان است که در کنار رودخانه یامونا واقع شده است و بنای معروف تاج محل در آن واقع شده است.

این مناظره مکتوب نشان دهنده‌ی وجود دو جریان فکری در میان شیعیان آن زمان است یکی تشیع اعتدالی بهره‌مند از تلاش‌های عقلی که قاضی نورالله شوشتری نماینده این جریان است. و دیگری شیعه اخباری، متمایل به غلو که یوسف علی استرآبادی حامی آن است. یک طرف تمایل زیادی به گسترش دامنه‌ی علم پیامبر(ص) و امام معصوم دارند. در مقابل، جریان دیگر هر چند بالاترین مقام مذهبی و معنوی را از آن معصومین می‌دانند لکن قائل به نامحدود بودن علم معصومین نیستند.

اگرچه موضوع اصلی این مکاتبات علم حضرات معصومین است و لکن از لابلا‌ی مکاتبات گاهی اطلاعات مفیدی در مورد تاریخ شیعه می‌توان یافت. این مناظره در قالب دوازده رقعہ از میر یوسف علی استرآبادی و یازده جواب از قاضی نورالله شوشتری است که رقعہ دوازدهم یوسف علی استرآبادی بدون جواب باقی می‌ماند. این مناظره با سوالی از یوسف علی استرآبادی آغاز می‌شود که جواب قاضی نورالله را در پی دارد. در ابتدا، نامه‌ها دارای ادبیاتی ملایم است ولی هرچه جلوتر می‌رویم روند نوشتار طرفین تغییر کرده و عبارات قدری تند می‌شود و هر دو طرف سعی در نقد مبانی هم دارند که در نهایت الفاظ نسبتاً

تندی را علیه یکدیگر به کار می‌برند. زمانی که قاضی نورالله در می‌یابد که ادامه این نامه نگاری‌ها بی‌فایده است از ادامه این کار صرف نظر می‌کند.

الصوارم المهرقه فی نقد الصواعق المحرقة

این کتاب همان طور که از نامش پیداست ردیه‌ای بر «کتاب الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و البدع و الزندقه» نوشته احمد بن محمد ابن حجر هیثمی (۹۰۹-۹۷۳ق) است. (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۹۴-۱۵/۹۳) موضوع کتاب الصوارم المهرقه اثبات حقانیت شیعیان، ولایت امام علی(ع) و سایر ائمه اطهار(ع) است که ابن حجر در کتاب خود سعی دارد ادله شیعیان [را که مبتنی بر قرآن و احادیث پیامبر(ص) و برهان‌های عقلی می‌باشد] در باب جانشینی و وصایت امام علی(ع) را رد نماید و در این مسیر شیعیان را با نسبت‌هایی چون غلو و بدعت مورد طعن خود قرار می‌دهد. وی همچنین تلاش دارد خلیفه اول را مناسب‌ترین فرد برای جانشینی پیامبر(ص) معرفی نماید و برای اثبات مدعای خویش روایت‌هایی را از پیامبر(ص) نقل می‌کند و در لابلاهی استدلال‌های خود به بیان وقایع تاریخی می‌پردازد. وی بعد از آن‌که از معرفی ابوبکر به عنوان گزینه افضل برای جانشینی پیامبر(ص) فارغ می‌شود برای احقیت خلیفه دوم دلیلی ذکر

نمی‌کند و آن را منوط به اثبات افضلیت ابوبکر می‌شمارد [البته قاضی نورالله هم در پاسخ‌های خود به ابن حجر در همین جا توقف کرده و می‌گوید: «وقتی که بطلان ادله اثبات خلافت اولی را به اثبات رساندیم، بطلان خلافت دومی و سومی نیز ثابت می‌شود.» (شوشتری، ۱۳۶۷: ۳۴۰)]

سبک قاضی نورالله در کتاب *الصوارم المهرقه*، مناظره می‌باشد به این صورت که ابتدا مطالب ابن حجر را تحت عنوان "قال" می‌آورد و سپس پاسخ‌ها و ردیه‌های خود را نیز تحت عنوان "اقول" بیان می‌کند. نگارش این کتاب بعد از کتاب *احقاق الحق وازحاق الباطل* است چرا که قاضی نورالله چند بار به آن ارجاع داده است. (تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۱۵/۹۴) این امر حاکی از آن است که قاضی در اواخر عمر و در اوج پختگی این کتاب را نگاشته است. ذکر نام این کتاب ذیل شرح حال قاضی نورالله در کتاب *امل الآمال* شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ق) (عاملی، ۱۳۶۲: ۲/۳۳۷) نشان دهنده‌ی این مطلب است که این کتاب در عهد صفویه میان علما شهرت داشته است.

نتیجه گیری

آن طور که از زندگی قاضی نورالله به دست می‌آید وی فقیهی متبحر بود که توانایی تدریس، افتاء و قضاوت بر مبنای پنج مذهب فقهی اسلام را داشت و در عین حال متکلمی بسیار توانمند بود که مهم‌ترین آثارش در این حوزه است. از لابه‌لای آثارش می‌توان به اشرافش در حدیث، مسائل عقلی، تفسیر، ادبیات و تاریخ پی برد. وی بیش از دو دهه از سال‌های پایانی زندگی خود را وقف تبلیغ و گسترش تشیع در هند نمود و مهمترین کتاب‌های خود را نیز در این دوره تألیف نمود. وی در ردای تقیه توانست منصب قضاوت را در حکومت گورکانیان به دست آورد و آن را وسیله‌ای برای ترویج فقه اهل بیت(ع) قرار دهد. قاضی نورالله نویسنده‌ای توانا و پرکار بود که بیش از یک صد و چهل اثر در موضوعات مختلف دینی از وی به جای مانده است. وی همچنین شاعری خوش قریحه بود که اشعار زیبایی به فارسی و عربی از وی به یادگار مانده است. با نگاه اجمالی به آثار وی در می‌یابیم که بارزترین آثارش در دفاع از مکتب اهل بیت(ع) و رد شبهات مخالفان است که در عهد صفویه به علت ایجاد یک حکومت متمرکز شیعی، رنگ بوی تازه‌ای یافته بود. البته قاضی نیم نگاهی

هم به تصحیح و زدودن افکار ناصواب از تشیع دارد و عاقبت در راه صیانت و حفاظت از مکتب اهل بیت(ع) به دست مخالفین به شهادت رسید.

منابع :

- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، داراحیاء تراث عربی، ج هفدهم، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- افندی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض العلماء، ج پنجم، مطبوعه الخیام، قم، ۱۴۰۱ق.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ج دهم، ۱۴۰۶ق.
- تهرانی، آقا بزرگ، الذریعه الی تصانیف شیعه، انتشارات اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة، ج اول، پانزدهم، نوزدهم، بیست و یکم، تهران، ۱۴۰۸ق.
- حسینی جفری بغدادی، عبدالرحیم، مکاتبات میریوسف علی استرآبادی و قاضی نورالله شوشتری، اسئله یوسفیه جدال اندیشگی تفکر شیعه اصولی با اخباری، به کوشش رسول جعفریان، مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۸ش.
- حسینی شوشتری، علاءالملک، فردوس در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن، مقدمه و تحقیق و تصحیح میر جلال الدین حسینی ارموی، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی «۹۵» شماره ثبت کتابخانه ملی ۶۰۱ مورخه ۱۳۵۲/۴/۱۱.

- حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و كشف الصدق، دارالكتاب البناني، بیروت ۱۹۸۲م.
- الحموی، شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله معجم البلدان، ج پنجم، بیروت، دارصادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵م.
- دینوری، ابن قتیبہ، الشعر و الشعراء، احمد محمد شاکر، ج اول، دارالحديث، قاهره، ۱۴۲۳ق.
- سبحانی، جعفر، موسوعه طبقات الفقہاء، ج یازدهم، موسسه امام صادق علیہ السلام، قم، ۱۴۱۸ق.
- شوشتري، قاضی نورالله، الصوارم المہرقہ فی رد الصواعق المحرقہ، انتشارات نہضت، تہران، ۱۳۶۷ش.
- _____، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، جلد اول، قم، ۱۴۰۴ق.
- _____، مجالس المومنین، کتابفروشی اسلامیہ، جلد اول و دوم، تہران، ۱۳۷۵ق.
- عاملی، شیخ حر محمد بن حسن، امل الامل، تحقیق السيد احمد الحسيني، ج دوم، دارالكتاب الاسلامی، قم، ۱۳۶۲ش.
- قمی، شیخ عباس، فوائد الرضویہ فی احوال علما المذہب الجعفریہ، کتابخانہ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، بی تا.
- مرعشی، سید ظہیرالدین بن سید نصیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، موسسه مطبوعاتی شرق، تہران، ۱۳۴۵ش.

- موسوی خوانساری اصفهانی محمد باقر، روضات الجنات فی احوال العلما و السادات، ج هشتم، قم، مکتبه اسماعیلیان، بی تا.

